

پیش‌خوران

مروری بر «زندگی و مرگ جهان پهلوان تختی در آیینۀ اسناد»

گزارش‌هایی درباره قهرمان

■ شاهد توحیدی

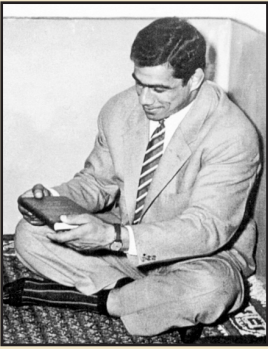


اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، در عداد یکی از موثق‌ترین منابع در باب زندگی و زمانه زنده‌یاد جهان پهلوان غلامرضا تختی است. این اثر عمدتاً از اسناد ساواک درباره

نیز مرگ جهان پهلوان تشکیل یافته است، بااین حال در صدر خود مقالی مفصل درباره زندگی تختی دارد که توسط محقق محترم جناب سیدعباس فاطمی به نگارش درآمده است. مؤلف همچنین در دیباچه خویش بر این مجموعه اشاراتی درباره اهمیت موضوع این کتاب دارد که بخش‌هایی از آن به شرح ذیل است:

«در این تحقیق علاوه بر زندگی سیاسی، اجتماعی و مذهبی تختی لاجرم قطعه‌ای از تاریخ انقلاب اسلامی نیز بررسی و مرور شده و به بسیاری از پرسش‌های جوانان از دوران تاریک و سیاه حکومت پهلوی پاسخ داده شده است. از طرفی با مستند کردن این قطعه تاریخ مانع تحریفات احتمالی و ابعاد قابل ملاحظه‌ای از تاریخ برای ما آشکار شده است.

از سوی دیگر در این مجموعه ما در پی دستیابی به الگویی برای ارائه به جوانان هستیم و می‌دانیم ارانه‌الگو از ضرورت‌های انکارناپذیر و الزامی جامعه ماست. مبانی علوم رفتاری نیز نشان می‌دهند بدون وجود الگوهای زنده و معاصر و در دسترس که در حافظه جمعی ملت از شفافیت و تازگی برخوردار باشند نمی‌توان جوان‌ها و نوجوان‌ها را به تقلید و الگوبری ترغیب کرد. تختی نیز کسی بود که در نیم قرن اخیر از میان مردم برخاست و با وجود امکانات اندک و تنها با اتکا به خودساختگی و تقویت انگیزه‌های فردی و روح کمال‌طلبی پیشرفت کرد و در نتیجه سرمشقی دست‌یافتنی به‌خصوص



جهان پهلوان غلامرزا تختی

برای جمعیت وسیع جوان محروم از امکانات تلقی می‌شود. می‌دانیم مسیری که تختی پیمود محدود به فتح مدال‌های ورزشی نبود. مهم‌تر از آن آراهیایی به سینه‌ها و دل‌های مردم بود. زندگی کوتاه اما پربار و پر حادثه تختی حقیقتاً الگویی دست‌یافتنی را به جامعه ما ارزانی می‌دارد. او می‌تواند در زمره الگوهای قابل پیروی و مثبت برای جوانان ما باشد. جوانان زیادی که متأسفانه در تنگناهای مختلف بیکاری، تنهایی، بی‌دردی و مشکلات ریز و درشت بر سر راه کمال و خودباوری قرار دارند. تنگناهایی که با گفت‌وگو، نصیحت و... برطرف نمی‌شود، بلکه ما ارائه شاخص قابل لمسی چون تختی که در برابر مشکلات مشابه‌امروز ایستاد و به قله‌های عظمت و بزرگی رسید. جوانان ما نیز با مشاهده این نمونه قابل لمس امید بیشتری به آینده پیدا می‌کنند. بحمدالله جامعه ما پر است از الگوهای ارزشمند. وقتی شهید بزرگ، اما کم سن و سال ما محمدحسین فهمیده توانست جایگاه رهبری را در نگاه امام عزیز و بزرگوار احراز کند، به نحوی که امام(ره) فرمود رهبر ما آن طفل ۱۲ ساله‌ای است که با بستن نازنجک خود را زیر تانک انداخت... ارائه الگوهای دیگری مثل شادروان تختی می‌تواند جوانان ما را به سوی کمال و اعتلای نام خود و کشور هدایت کند. در این تحقیق با استفاده از منابع ساواک و دیگر آثار منتشره سعی کردیم اطلاعات جامعی از زندگی، مبارزات ورزشی و سیاسی جهان پهلوان را تقدیم محققان و علاقه‌مندان پیگیری مباحث تاریخی کنیم. در این کار کوشیدیم به تکرار کارهای دیگران نپردازیم. تلاش ما این بود که کاری نو و درخور توجه و به دور از پیش‌داوری‌ها و تنها با اتکا به مستندات موجود زندگی و حیات سیاسی و تأثیراتی که مرگ تختی بر نهضت ملی ایران و انقلاب اسلامی داشت ارائه کنیم.

امید داریم این اثر بتواند به بخشی از نیازها و درخواست‌های جوانان و نوجوانان در همه ارگان‌ها و دستگاه‌های کشور اعم از باشگاه‌های ورزشی، دانشکده‌های تربیت بدنی، فدراسیون کشتی، شورای عالی جوانان، آموزش و پرورش، دانشگاه‌های کشور، به‌خصوص محققان و مورخان تاریخ معاصر ایران و مطبوعات پاسخ لازم را ارائه کرده باشد.»

■ علی احمدی‌فرهانی

در ۱۷ اسفند ۱۳۴۲، محمدرضا پهلوی پس از نارضایتی از عملکرد دولت امیر اسدالله علم در اداره امور کشور، به پنهان آمیزی حسنعلی منصور و حزب وی در انتخابات دوره بیست و یکم مجلس شورای ملی، علم را کنار گذاشت و منصور را به نخست‌وزیری برگزید. شاه، دولت منصور را دولت کمال مطلوب خود می‌پنداشت. دولتی که هم وفاداری تام نسبت به شاه داشت، هم رگه‌هایی از روشنفکری در میان اعضایش دیده می‌شد و هم اینکه سابقه وزرای آن در شورای عالی اقتصاد و کانون ترقی به نسبت موفق بود. سه سال فشار دولت کندی به شاه، یا قتل وی در سال ۱۹۶۳ میلادی پایان یافت و شاه فرصت یافت به نقش تعیین‌کننده‌اش در سیاست کشور برگردد. در مقالی که پیش رو دارم، درباره کارنامه دولت حسنعلی منصور در عرصه‌های اقتصادی و سیاست خارجی مرور شده است.

■ ■ ■

■ شاه در خیال ایجاد طبقه نوین اجتماعی

محمدرضا پهلوی با روی کار آوردن حسنعلی منصور، علاوه بر این که امیدوار بود اوضاع را به دست گرفته و مجدداً نقش فعالش را در سیاست

به عهده گیرد، قصد داشت مخالفت عمومی را به طریقی مؤثر دور بزند. موضوع دوم به مراتب برای شاه مهم‌تر بود و در اصل، موضوع اول را مشروط به خود می‌نمود. در واقع، شاه از روش علم در سرکوب مخالفان ناراضی بود و گسترش و عمومیت یافتن مخالفت‌ها را که مدام آثار و پیامدهای ناگوارش برای رژیم هویدا می‌شد، بیش از پیش او را در این بر طرف نمی‌نمود. به این ترتیب، شاه با ترکیب تکنوکرات- روشنفکر- کابینه منصور امیدوار بود با قابلیت‌ها و کارایی‌هایی که دولت در عرصه مسائل اقتصادی و اجتماعی کشور نشان می‌دهد، آن بخش از طیف میانه‌رو و معتدل مخالف را جذب و خنثی و طیف تندرو را نیز کم اثر کند. در واقع، شاه با در پیش گرفتن این سیاست، در نظر داشت از طبقه متوسط که جنبه تهاجمی و مخالف رژیم را در پیش گرفته بود، طبقه متوسط جدیدی به وجود آورد که حامی رژیم بوده و در پیشبرد سیاست‌های دولت سهمیم باشد. این طبقه جدید در واقع، دیوانسالاری پیچیده و گسترده‌ای بود که متکی و مبتنی بر



نیم‌نگاهی به کارنامه دولت حسنعلی منصور در عرصه‌های اقتصادی و سیاست خارجی

دولتی برای دور زدن مخالفت عمومی!

محدودیت روشنفکران تحصیلکرده غرب بود. این

طبقه متوسط جدید یا دیوانسالاری گسترده و روبه رشد، به‌شدت متأثر از دلارهای نفتی و ایدئولوژی دولتی رژیم بود. اتکا به درآمدهای نفتی که به طور روزافزون افزایش می‌یافت، ماهیتی تحصیل‌دار و رانتی به دولت بخشید. به این ترتیب، دولت مستقل از توده مردم شد. در این میان، کار ویژه دولت منصور که چنین ویژگی‌ای یافته بود، عبارت بود از گذار از سیاست‌های سنتی به مدرن و کسب منابع مشروع برای رژیم از طریق بازتوزیع بخشی از درآمدهای نفتی به صورت خدمات همگانی. گذار از سیاست‌های سنتی، به معنای کنار زدن موانع پیشرفت دولت از جمله زمین‌داران سنتی، روحانیت و... بود. گذار به سیاست‌های مدرن نیز به معنای گسترش دیوانسالاری اداری، توجه بیشتر به بخش خدمات و صنعت به نسبت بخش کشاورزی بود. در مجموع، هدف دولت منصور، ادامه برنام‌های به اصلاح انقلاب شاه و مردم (اصلاحات ارضی و اصول انقلاب سفید، صنعتی شدن سریع و مکانیزه کردن کشاورزی بود. به قول مسعود بهنود: «منصور وظیفه داشت ایران را به کشوری مصرف‌کننده و مطابق الگوهای غربی بدل کند.» به لحاظ سیاسی نیز منصور تلاش کرد فضا را به صورت صنعتی، بارزتر نشان دهد و از این طریق، اقدامات تند گذشته را جبران کند.

■ دولت منصور و تلاش بی‌فرجام برای دلجویی از امام خمینی

در اولین اقدام، منصور برای بازنشان دادن فضای سیاسی و آشتی با مخالفان، باکروان- رئیس ساواک- و دکتر جواد صدر- وزیر کشور- را به قیصریه فرستاد تا از امام خمینی دلجویی و رفع حصر شود و بدین ترتیب، در ۱۸ فروردین ۱۳۴۲، امام از حصر آزاد شد. روزنامه اطلاعات در خبری در همان روز تحت عنوان «اتحاد مقدس» به بررسی تفاهم روحانیت و انقلاب شاه و ملت پرداخت. به فاصله سه روز بعد، امام در برابر دولت منصور موضع گرفت. ایشان در اجتماعی، به سخنرانی برای دانشجویان پرداخت و ضمن تسلیای دل مردم و دانشجویان به خاطر زندانی شدن مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی، به خبر روزنامه اطلاعات اشاره کرد و رژیم را به شدت مورد انتقاد قرار داد: «در این روزنامه کثیف اطلاعات، تحت عنوان اتحاد مقدس،



حسنعلی منصور در حاشیه دیدار با فرماندهان یکی از کشورهای عربی

میان آنها، عبدالمجید مجیدی، مدت‌ها ریاست سازمان برنامه را بر عهده داشت و پس از وی، خداداد فرمانفرمانیان در کنار گروه مشاوران اقتصادی دانشگاه «هساوارد» فعالیت‌های پرطمطراقی را در پیش گرفتند. در آغازین مراحل کار، دولت برای تأمین اعتبار طرح‌های خود دچار کسری بودجه بود که به ناچار، دو راه در پیش گرفت: ۱. افزایش درآمدهای نفتی، ۲. توسل به ایالات متحده برای دریافت وام. در مورد درآمدهای نفتی، دولت در صدد برآمد با امضای قراردادهایی متعدد با شرکتهای امریکایی و اروپایی، تولید نفت را افزایش دهد و از این راه، درآمدهای بیشتری به دست آورد. به این ترتیب و به تدریج، درآمدهای نفتی اندکی افزایش یافت و تقریباً سبهم آن در درآمدهای دولت به ۵۰ درصد رسید. در کنار این دوروش، برای تأمین کسری بودجه، دولت سعی کرد رشد صنعتی را نیز مورد توجه قرار دهد. در این راه، دولت به صنایع زودبازده اهمیت داد که عمده‌ترین آن، توجه به صنایع مونتاژ خودمبیل و خدمات مربوط به آن بود. در واقع، مشکلات بودجه‌ای و بیکاری که ناشی از هجوم جمعیت روستایی به شهرها برای فعالیت در بخش صنعت بود، دولت را مجبور کرده بود که کمتر سراغ صنایع مولد و امور زیربنایی برود.

■ معیشت عمومی در شرایط انقباضی

با این حال، سیاست‌های اقتصادی دولت، شرایط انقباضی خاصی را به مردم تحمیل کرده بود. در واقع، دولت برای جبران بخشی از کسری بودجه و افزایش هزینه‌های جاری فراوانی که داشت به گران کردن نرخ کالاها و خدمات رو آورده بود. مشکلات مربوط به گسترش شهرنشینی نیز در عمل به این شرایط اقتصادی و بحرانی دامن زد. در این سال‌ها، نرخ رشد جمعیت مناطق شهری به دلیل هجوم روستاییان به شهر افزایش یافته بود و به طور متوسط، سالانه به ۴/۶ درصد می‌رسید. این- در حالی بود که نرخ رشد جمعیت مناطق روستایی به دلیل کم‌توجهی دولت به بخش کشاورزی و کوچ روستاییان به شهرها به ۱/۲ درصد می‌رسید. بر اثر این مسئله، درصد جمعیت شهرنشین کشور از ۲۶ درصد در سال ۱۳۲۵ و ۳۱ درصد در سال ۱۳۳۵، به حدود ۳۷ درصدافزایش یافته بود. در واقع، سیاست‌های دولت و در مجموع، رژیم در بخش‌های کشاورزی و صنعت که مدام مورد تأکید نیز قرار گرفته بود، سبب شد درصد جمعیت فعال این بخش‌ها به‌شدت دگرگون شود. در مجموع، سیاست‌های اقتصادی دولت تا حدودی متناقض به نظر می‌رسید. از یک سو، دولت برای یک‌شنیه برنام‌هایش را انجام دهم». انتقادهای و اعتراضات مخالفان تا مدتی ادامه داشت و نیروهای ملی و مذهبی مخالف دولت کوشیدند نسبت به تحقیر ناشی از سرکوب خشونت‌بار توسط دولت علم واکنش نشان دهند، اما منصور که از آثار زیانبار ناآرامی‌ها بر پیشرفت کار دولتش آگاه بود این انتقادات را تحمل کرد. بدین ترتیب، پس از مدتی آرامش و ثبات سیاسی نسبی به دست آمد و کشور برای یک‌شنیه پیمان‌هایش بپرداد. آرامشی که در اصل، اگرچه پیش از توفان بود، زیرا نیروهای سیاسی به لحاظ اقدامات خشونت‌بار دولت در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به شدت تشجیع شده بودند و انگیزه لازم برای مبارزه پیاوار بود با اندکی تحمل انتقادهای به صورت مخفیانه و زیرزمینی مشغول سازماندهی خود و آماده مبارزه با حوادث بعدی بودند. در واقع، در نبود یک برنامه مشارکت سیاسی و اقتصادی مناسب برای جذب مخالفان، چنین آرامشی ثباتی ناپایدار می‌نمود. دولت منصور اساساً دولتی تکنوکرات بود که کار ویژه عمده و هدف اصلی آن، سر و سامان دادن به مسائل اقتصادی بود. منصور همواره امیدوار بود با اندکی تحمل انتقادهای و مخالفت‌های سیاسی، فضای سیاسی را از تنش و التهاب خارج و زمینه لازم را برای رشد اقتصادی و پرداختن به مشکلات آن فراهم کند. دست کم در چند ماهه اول فعالیت دولت، منصور در رسیدن به چنین هدفی موفق شده بود.

■ دولت منصور در عرصه اقتصاد

مدت‌ها قبل از نخست‌وزیری، منصور با اطلاع از این موضوع که در آینده به ریاست دولت برگزیده داخلی و دیدگاه‌های خود او نیز، بود- برای مثال، شاه در سال‌های دهه ۴۰ به بعد، همواره تأکید می‌کرد به «اسبوت‌نالیسم مثبت» اعتقاد داشت. این نگرش را شاه در مخالفت با دکتر مصدق و برای کسب اعتباری ملی هم پای او طرح می‌کرد. در همواره از نگرش شاه دکتر مصدق انتقاد کند؛ بدین ترتیب که سیاست «موازنه منفی» دکتر مصدق را عامل انزوا و بدبختی کشور عنوان می‌کرد. به هر ترتیب، بر پایه سیاست «موازنه مثبت» شاه، ایران روابط گسترده‌ای با غرب برقرار کرده و از دوستی با کشورهای منطقه که در مخالفت با کمونیسم و نیروهای تندرو غرب، راسخ بودند،

استقبال می‌کرد. ■ تحکیم ارتباط با امریکا، غایت آمال دولت منصور

نگاه عمده ایران در سیاست خارجی، معطوف روابط با امریکابود و این روابط از هر جهت در حال گسترشش بود اما عمده این- روابط در چارچوب مسائل نظامی و امنیتی مطرح بود. البته در کنار روابط نظامی، روابط اقتصادی و فرهنگی نیز مطرح بود و به عنوان تابعی از روابط نظامی و امنیتی گسترش می‌یافت. گسترش نفوذ کمونیسم در خاورمیانه، بالا گرفتن تنش میان اعراب و اسرائیل و مشکلات دیگری که سبب شکنندگی و ضعف رژیم‌های نظامی و

کودتایی طرفدار غرب می‌شد، به فراهم آوردن این موقعیت کمک کرد. شاه و ایالات متحده با داشتن درک مشترکی از اوضاع، بیش از پیش به گسترش روابط خود اهمیت می‌دادند. در این میان، شاه فرمان خرید ۲۰۰ میلیون دلار تسلیحات نظامی از آن کشور را صادر کرد که تا آن موقع، بی‌نظیر بود و نشانی از روابط گسترده محسوب می‌شد. ایران همچنین روابط خود را با دولت نظامی ترکیه و پاکستان افزایش داد و با توافق ایالات متحده فعالیت‌های نظامی خود را در چارچوب «پیمان سنتو» افزایش داد و نظامی امریکا در ایران از مرز ۱۰ هزار نفر گذشت و ایران به لحاظ نظامی به‌شدت به ایالات متحده وابسته شد. در همین چارچوب، شمار نظامیان ایران نیز رو به فزونی گذاشت و از ۱۴۳ هزار نفر در سال ۱۳۳۷ به ۱۸۵ هزار نفر در سال ۱۳۴۰ رسید و از سال ۱۳۴۳، این تعداد از مرز ۲۰۰ هزار نفر گذشت. ارتش به نحو بی‌سابقه‌ای مورد توجه شاه قرار گرفت و بخش اعظم بودجه کشور را به خود اختصاص داد.

■ سیاست خارجی منصور با نگاهی معطوف به غرب

در مجموع، سیاست خارجی ایران در این سال‌ها، تحت تأثیر نیازهای نظامی و اقتصادی، گرایش شدیدی به غرب داشت و شاه امیدوار بود با گسترش روابط خود با غرب، بخش زیادی از مشکلات امنیتی ناشی از نگرانی از گسترش نفوذ کمونیسم و رادیکالیسم غربی، تحت رهبری جمال عبدالناصر رفع کند. در کنار این موضوع، ایران تلاش می‌کرد با تقویت قدرت نظامی خود که با کمک غرب و در سایه این روابط صورت می‌گرفت، به طور مستقل، نقش یک قدرت منطقه‌ای را ایفا کند. شاه مایل بود دست کم در زمینه مسائل نفتی که طی آن، ایران بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت بود، ابتکار عمل را در دست داشته باشد و کشورهای عربی حاضر در سازمان اوپک را نادیده بگیرد. روابط خارجی ایران با غرب، تقریباً شامل روابط با اکثر کشورهای غربی می‌شد اما همواره مهم‌ترین روابط خود را پس از امریکا با آلمان غربی، انگلستان، ایتالیا و فرانسه دنبال می‌کرد. در این سال‌ها، روابط ایران با انگلستان روابط خاصی به شمار می‌رفت. در واقع، از زمان کودتا که شاه توانسته بود، اتکای امریکایی‌ها، آنها را از یکه‌تازی در سیاست ایران بازدارد، شاه همواره نسبت به آنها موطن داشت. از زمانی که رژیم را و زاهدی با کمک انگلستان به قدرت رسیده بودند، شاه به هر یک از مقامات کشور که با سفار تخانه‌های آن در کشور تماس می‌گرفتند، سوء‌ظن خاصی پیدا می‌کرد. تحت تأثیر همین مسئله، شاه تلاش می‌کرد، بر سطح روابط با انگلستان را به یک‌دوامی حفظ کند که مانع نفوذ مجدد آنها همچون گذشته باشد. علاوه بر انگلستان، روابط با دیگر کشورهای غربی نیز از ویژگی خاصی برخوردار بود. سطح روابط و نوع روابط تقریباً بر پایه همان روابطی تنظیم شده بود که پس از کودتای ۲۸ مرداد، در ارتباط با کنسرسیونم شکل گرفته بود؛ بنابراین به نوعی می‌توان گفت روابط خارجی ایران نیز کنسرسیونمی از روابط با غرب بود.

■ رابطه ایران با بلوک شرق در عهد منصور

علاوه بر غرب و روابط خاصی که شاه با بلوک شرق داشت، سیاست خارجی منطقه‌ای ایران نیز صورت‌بندی خاصی داشت که شامل دو قسمت بود: بخش اول آن، روابطی بود که ایران در چارچوب الگوی غرب و پیمان سنتو پی می‌گرفت. دوم این روابط به طور عمده با ترکیه و پاکستان بود و پس از آن، افغانستان و هندوستان. اولویت‌های بعدی را تشکیل دادند و سطح این روابط نیز به نسبت خوب و بالا بود. به لحاظ اقتصادی، ایران با این کشورها روابط گسترده‌ای داشت و به لحاظ سیاسی و نظامی، در چارچوب نگاه به غرب، روابطش با آنها اهمیت خاصی برخوردار بود و مدام تقویت می‌شد. بخش دوم این روابط، نیز شامل روابط با کشورهای عربی منطقه می‌شد. در این زمینه، ایران مایل بود در چارچوب نگرش غربی حاکم بر سیاست خارجی خود، روابط گسترده‌ای با کشورهای عربی طرفدار غرب برقرار کند. با توجه به سلطه ناصر بر بخش عظیمی از جهان عرب، حفظ امنیت کشورهای عربی طرفدار غرب، به‌خصوص کشورهای تولیدکننده نفت، اهمیت زیادی برای غرب و ایران داشت. ایران مایل بود از این کشورها به عنوان سدی طبیعی در برابر سیاست‌های ناصر استفاده کند. از سوی دیگر، غرب نیز به لحاظ اهمیت مسئله «انرژی»، مایل بود ایران را در این سیاست خود یاری دهد.

در چارچوب نگرش خاص حاکم بر سیاست خارجی، شاه در نظر داشت از این طریق، به مبانی مشروعبینی رژیم نیز کمک کند. در این زمان، با بهبود وضعیت درآمدی کشور که ظرفیت‌های نظامی گری شاه را افزایش می‌داد، شاه جایگاه ویژه و برتری برای ایران- چه در منطقه و چه در جهان- تعیین کرده بود. امید شاه در پیگیری سیاست خارجی غربگرایانه‌اش این بود که با تقویت این جایگاه از طریق روابط خاصی که با غرب و کشورهای منطقه برقرار می‌کند، کارآمدی رژیم را در داخل کشور تحت تأثیر قرار داده و آن را تقویت کند. این نگرش در سیاست خارجی، در تمام سال‌های بعد بر مبنای فکری سیاست خارجی حاکم بود.